

خاطرات

احسانِ سلطنت

« بکوشش »

سید محمد محمدی موسوی



احتشام السلطنه

به

روایت تاریخ

«مقصود از نوشتن این یادداشت‌ها این نیست که بعد از مرگ، در نظر عامه بزرگ و صاحب مقامات و صفات عالیه جلوه کنم. حتی المقدور سعی دارم از جاده صداقت و راستگویی منحرف نشده و تا جائیکه ممکن است و شخصاً آگاهی دارم، حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم.»

جمله فوق از جملات نخستین این کتاب است. نویسنده این خاطرات وابسته بخاندان سلطنتی است، (نواده فتحعلی شاه) و یکی از رجال سرشناس قاجاریه. او مقامات مؤثر و حساسی را عهده‌دار بوده است. از جانبداری سلطان (قوللر آقاسی) گرفته تا حکومت ایالات، معاونت وزارت خارجه، سفارت، نمایندگی مردم و سرانجام ریاست اولین دوره مجلس شورایی بمدت هفت ماه. به سخن دیگر خود عضوی مؤثر از اعضاء هیئت حاکمه آن روزگاران می‌باشد.

بنابر این سودمند است قبل از آنکه بخواندن این خاطرات بپردازیم، روایت موزخین را در باره او بشنویم و چهره‌اش را در آینه تاریخ مشاهده کنیم.

گزیده‌هائی که از نه مأخذ تاریخی می‌آید، بدین منظور است.

۱-ص

● احتشام السلطنه که از رجال متدین و متمول بود و هیچ وقت ملاحظه از کسی نداشت و غرض نوعی را مقدم بر غرض شخصی می‌داشت، مدتی هم در خارجه به عنوان سفیری و وزیر مختاری بسر برده در جواب گفت: صلاح دولت بر اجراء دستخط است. چه اگر دستخط اعلیحضرت را اجراء ندارید دیگر ملت اعتماد به قول و دستخط شاه نمی‌کند و نیز شرف دولت می‌رود، چه ملت آن هم رؤسای آنها و روحانیون بقاضای عدالتخانه می‌کنند. تأسیس عدالتخانه و تشکیل آن بطور صحیح ضروری بر دولت وارد نخواهد آورد. اگر دولت برطبق میل ملت رفتار نکند هم مخالف قول خود را نموده و هم در نزد خالق و مخلوق مسئول است.

وزیر دربار (امیر بهادر) گفت: خیر چنین نیست، صلاح دولت بر عدم اجراء دستخط است، البته باید این دستخط اجراء نشود. چه اگر عدالتخانه بر پا شود آن وقت پسر پادشاه با بقال